



2019-07-13

مصطفی عمرزی

توسعه جغرافیایی امپراتوری احمدشاهی



(یک تحلیل تاریخی مورد نیاز)

علاقه مندان تاریخ در افغانستان، عموماً با دو نوع نوشتار تاریخی مواجه اند. یکی شکل کلاسیک می باشد که اکثراً از تحلیل عاجز است و با شرح و ثبت رویدادها می گذرد. در این جنبه، یک بخش دیگر به نام روایت نیز قرار دارد که با ماهیت افسانه بی، حتی غیر قابل قبول می شود.

شکل دیگر تاریخ نگاری در افغانستان، بر اساس داده های مکتبی ست که با اسلوب ها، منابع، فهارس و دسته بندی آن ها شکل می گیرد. این نوع، هرچند بهتر است، اما اثرات و تبعات منفی سیاست های رقابتی بر آن ها، بخش هایی از تاریخ ما را آلوده کرده اند؛ مانند جعلیات آریایی، خراسانی و فارسی که در تمام آن ها به غرض و حجم، توجه می شود.

متأسفانه هنوز خیلی مانده است تا ضمن تحلیل و بازدهی ارزش های تاریخی، توطئه تاریخی نیز من باب شناخت درست در دستور کار ما قرار گیرد، یعنی باید دقیق شد که مثلاً چرا در میراث فرهنگی خراسانی- فارسی، مفاهیم زشت، تعصب و تبعیض سیستماتیک به کار می روند تا سوا از ارزش های ادبی، به این افاده نیز برسیم که در گذشته های دور تعدادی نشسته اند و برای اغراض سیاسی، تاریخ را جعل کرده اند.

در این فرصت، من باب بازدهی ارزش تاریخی، به تحلیلی رو می آورم که تاریخ پُرافتخار ما پُر از آن است.

رویداد جلوس احمد شاه بابا در افغانستان و برآمد تاریخی آن در منطقه، از چند جهت مهم می باشد. این رویداد باعث احیای افغانستان یا در واقع آن بخش تاریخ شد که هرچند به نام جیوپولیتیک، گذشته نداشت، اما با داشتن میراث فرهنگی، سهم تاریخی قدیمی ما را حفظ می کند. جغرافیای کنونی افغانستان، سهم تاریخی ما را محفوظ کرد. دوم، تحفظ فرهنگ اسلامی ست که در تقابل بزرگ و خونین مرهته، زیر تهدید قرار داشت. سوم، میراث سیاسی بسیار مهمی ست که باعث شد در دنیا با تسجیل نام مقدس افغان، صاحب کشور شویم. در دنیا هزاران قوم، گروه و شاخه وجود دارند که با وجود دیرینه گی تاریخی، اما فاقد واحد سیاسی اند.

نگرش کارنامه احمد شاه ابدالی، نابغه ای را مسلم می کند که با شخصیت چند بُعدی، حتی جلوتر از زمانش قرار داشت. او در تاریخ، شباهت هایی با گذشته گان دارد، اما بازتاب عمل او، معانی متفاوتی یافته است.

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آن لائن په درنښت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: د لیکنيزې بڼې پاڼوالی د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په خیر و لولئ

در گذشته هایی که واحد های سیاسی تسجیل نیافته بودند، تامین لشکری و کشوری، یک اصل پذیرفته شده بود. بنابر این در افغانستان ما- قبل از پشتون ها- هم تمام امرا و سلاطینی که فرصت یافته اند، به فتوحات یا به باور معترضان، به تاراج و چپاول رفته اند. عمروی صفاری برای تاراج آن سوی آمو می رود، اما خودش تاراج می شود. شدت حملات غزنویان بر هند به اندازه ای مخرب بود که پس از هزار سال می توان پی برد چرا تحریک اکثریت هندوی این کشور به تخریب مسجد بابری انجامید و می خواهند با حذف کل تاریخ متجاوزان غزنوی، غوری و مغول در هند (گرایش های حزب بهاراتیا جاناتیا) انتقام بگیرند .

وسعت جغرافیایی در گذشته به معنی داشتن منابع متنوع رعیت و کسب مالیه نیز بود. در باور های ناسیونالیستی کنونی، مثلاً نقش تاریخی یک بربر استپ های روسیه به نام «کوروش» که به شیوه باستانی باعث 12 قرن انحطاط منطقه بی شد، اما در جغرافیایی که به جز بنای نیمه تمامی در تخت جمشید، یک خشت ندارد، از بقایای او، ذوق بیمار متعصبانی را آب می دهند که می بینند به شرق و غرب قدیم، وصل شده اند .

با ورود به تاریخ معاصر افغانستان، می بینیم که با نیاز ها به واحد سیاسی، پیش زمینه های کنونی کشور شکل می یابند؛ هرچند نمونه های تاریخی این نیاز (واحد سیاسی) در جهان در اروپای قرون وسطی (پس از معاهده وستفالیای) قبلاً رونما شده بودند؛ زیرا مرکزیت های قدرت به وجود می آیند و دوام می آورند .

در برآمد تاریخی احمدشاه بابا، شباهت هایی به سلوک جهانگشایان قبلی، وجود دارند، اما در افغانستان روزگار او که در آغاز، شاهد مجموعه ویرانه و درهم شکسته بدترین تطاول های چنگیز و تیمور لنگ الی 240 سال زمینه تنازع گورگانی، شیبانی و صفوی بود، کثرت مردم هرگز در حد پشتوانه ای که باعث انبوه قدرت شود، وجود نداشت. بنابر این، می بینیم که احمدشاه ابدالی حتی در مشهور ترین جنگ (پانی پت) قادر می شود فقط با 60 هزار لشکر افغان و 30 هزار حامی پشتون و مسلمان هندی در برابر 340 هزار سپاه مرهته و حامیان آنان، به مصاف برود .

توسعه جغرافیایی زمان احمدشاهی با ضعف های ظرفیت قوا، هرگز به معنی تاراج دیگران نبوده اند؛ زیرا برای اكمال چنین پروژه هایی به انبوه لشکریانی نیاز نبود که ابدالیان نداشتند. برخلاف، نبوغ نظامی و مدیریت عالی، دست بالایی بود که احمد شاه بابا در همه جا داشت .

چنان چه یادآوری کردم، توسعه مفاهیم واحد سیاسی، هرچند در افغانستان در اواخر قرن نوزده شکل گرفتند، اما احمدشاه ابدالی می دانست بقای آنان در سرزمین هایی که به دست آورده اند، به دورنگری سیاسی وابسته است؛ زیرا پس از افول قدرت ها که جبر زمانه می باشد، اگر هسته هایی که نگه دارنده اند، شکل نگیرند، پس از آنان نیز میدانی باقی خواهد ماند که قبلاً بود .

توسعه جغرافیایی امپراتوری احمدشاهی که در زمان اعلی حضرت تیمورشاه نیز به کمال خویش باقی می ماند، به باور من، از عوامل اساسی فرصت های شکل یابی کشور- ملت افغان است .

ابدالیان می دانستند که اگر با توسعه ارضی، مواضع دشمن را عقب نبرند، در زمان فتور، هسته ای تهدید می شود که اصل حاکمیت را می سازد. بنابر این طی نیم قرن جهانگشایی افغانی، مرز های دشمنان، آن قدر عقب می روند که تا بسط استعمار سیاه روس و انگلیس در منطقه، با وجود سعی در خانه جنگی ها، مردم ما در واحد ملت افغان، چنانی که در سیصد سال اخیر، تمام کارنامه های آنان با این نام، جهانی شده اند، در کنار هم به راحتی بیاندیشند .

تنازعات مستقیم با انگلیس در یکی از شگفتی های روزگار که هرگز در منطقه سابقه نداشت و دیدیم که مثلاً امارت نشین بخارا به این لحاظ نیز سقوط کرد که مردم، به نام ملت، ذهنیت نداشتند، مفاهیم قدیمی ملت افغان را نیز تداعی می کنند .

د پانو شمیره: له 2 تر 3

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
پادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولۍ

شاهکار های سیاسی سلاطین افغان در قرن نوزده، باوجود خانه جنگی ها، از مزایایی مستفید می شدند که در نیم قرن صلابت ابدالیان و دور بودن مرز های تنازع، مردم را فرصت بخشیده بودند در این مرکزیت (افغانستان) دور هم جمع آیند و تا زمان تنازع مستقیم، یک صدا شوند .

در قرن نوزده، سلاطین افغان با ایجاب رعب تقابل دو قدرتی که سعی می کردند نزدیک نشوند(برخلاف تصور ناقلین ستمی که به آن، منطقه حایل نام داد اند و در راس شان مجوس فارس/ شعوبی مجیب الرحمن رحیمی، قرار دارد)، این قدرت را نیز نمایش می دادند که چند میلیون مسلمان متحد ضد کافر، به کسی مجال نمی دهند. بنابر این، با وجود فشار ها و نیرنگ های سیاسی، اما افغانستان با مرز ها کنونی از حذف تاریخی (محو کامل) نجات می یابد .

می توان تصور کرد وقتی ابدالیان به توسعه جغرافیایی با وجود کاهش نیرو، اصرار می کردند، به چه دورنمایی قایل بوده اند؟ تا زمان شیوع امراض استعماری به مرز های ما (تجاوز و مداخله)، هسته ای که دورنمای نگرش سیاسی ابدالیان بود، مفاهیم ملت و کشور را به مردمی منتقل کرده بود که با هویت جدید (ملت افغان) سعی می کردند از زنده گی و دارایی های نو خود، دفاع کنند .

در واقع توسعه جغرافیایی حاکمیت احمدشاهی، به معنی سیاسی، روی خرد قابل وصفی شکل گرفته بود که بزرگان توقع داشتند پس از آنان، هسته ای که شکل می گیرد می تواند بقای خاک هایی را تضمین کند که در آن ها مدفون خواهند شد.

د پانو شمیره: له 3 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ